

رویکرد اعتراضی سیاسی فرخی یزدی و تفکرات انتقادی استبداد ستیزانه او در عصر مشروطه

آسیه ذبیح نیا عمران^۱

دانشیار گروه ادبیات دانشگاه پیام نور مرکز یزد

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۳

چکیده

فرخی یزدی به عنوان یکی از سیاسیون آزادی خواه نقش مهمی را در نهضت سیاسی مشروطه ایفاء کرد. او حیات و شعر خود را وقف مشروطه ساخت. شعر فرخی، شعری معترض و منتقد است که بیانگر دردها و رنج های سیاسی و اجتماعی و دادگاهی برای محاکمه و محکوم کردن تباهی ها، افشاگری ها، ستم ستیزی ها... است. وجود اعتراض در بنیاد و اساس خود، دلیلی بر وجود یک نقص، ظلم و ناپسامانی است. یکی از عوامل سیاسی دخیل در انقلاب مشروطه را باید در رفتار مستبدانه و ظالمانه و بی کفایتی حکومت قاجاریه از یکسو و از سوی دیگر تحولات اجتماعی ایران دانست. بئ شکوی سیاسی در دوره مشروطه به دلیل حساسیت خاص این دوران، از نظر مشکلات سیاسی و اجتماعی مملکت، در اشعار فرخی یزدی شاعری مبارز، مردمی و درد آشنا قابل توجه ویژه است. بیشترین مصادیق شکوائیه سیاسی در عصر مشروطه، در اشعار فرخی یزدی دیده می شود. او برای دستیابی آرمان های والا و برای تحقق عدالت، آزادی، مساوات، خواستار اجرای آن در جامعه بوده و قصد داشته با سردادن فریاد اعتراض و انتقاد از سلاطین وقت، مردم را آگاه سازد. از این بررسی دریافت می شود که برخلاف سایر ادوار سیاسی ایران، درد غالب و مطرح شاعر مورد بحث مقاله، در دوران مشروطه، درد مردم، سیاست های غلط حاکم بر جامعه و ظلم حاکمان است و توجه و اقبال مردم به او و شعرش نیز ریشه در همین دیدگاه اجتماعی وی دارد.

واژه های کلیدی: سیاست، فرخی یزدی، استبداد ستیزی، اعتراض، مشروطه.

1. Asieh.zabihnia@gmail.com



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های بنیادی جهان اسلام

مقدمه

ادبیات سرشار از نمونه‌های ارزشمند مفاهیم انسانی، اجتماعی و تقابل میان ارزش‌ها و ضد ارزش‌هاست که ذهن شاعران و نویسندگان را به خود مشغول کرده‌است. در ادبیات عصر مشروطه به ویژه در حوزه شعر، اشعاری دیده می‌شود که به نوعی عصیان در برابر وضع موجود جامعه است. پیوند عمیق ادبیات و جامعه، پلی است تا از رهگذر آن بتوان فضای حاکم بر یک جامعه را در طی دوره‌های مختلف زمانی به تصویر کشید؛ اما اساسی‌ترین دغدغه خاطر و آرمان شعری مشروطه، تحقق و اجرای دادگری بود. در ادبیات این دوران نیز مردم و جامعه جایگاهی ویژه دارند و موضوع ادبیات مشروطه را رخدادهای واقعی جامعه تشکیل می‌دهد. بیان رخدادهای سیاسی، وطن دوستی، مبارزه علیه ظلم و اعتراض بر ضد نظام حاکم از جمله موضوعات ادبیات این دوران به شمار می‌روند. ادبیات دادخواهی، بدون آگاهی از تاریخ سیاسی معاصر و چالش‌های پیش روی آن میسر نیست. اما هر قیامی می‌تواند تأثیر عمیقی بر ادبیات به ویژه شعر بگذارد. مضامین بخت شکوی در شعر شاعران عصر مشروطه از جمله فرخی یزدی منشاء متفاوتی دارد. اندوه بزرگ شاعر از واژگونی ارزش‌هاست که نمی‌تواند بی‌مایگان و سفلگان را به جای خردمندان و فاضلان ببیند. دردها و رنج‌های این شاعر بخشی از جهان بینی، شخصیت، اعتقادات و نیز اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانه او را تشکیل می‌دهد. اندیشه‌ها و ارزش‌هایی مثل آزادی، عدالت و برابری اموری هستند که تحقق آن‌ها همواره دغدغه آزاداندیشان و دادخواهان بوده است. هدف بزرگ فرخی یزدی، ستیز با بیداد داخلی یا تجاوز خارجی در همه حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی بود.

سؤال تحقیق

مقاله حاضر تلاش دارد تا درجوف بحث به سوال زیر پاسخ دهد:

بیشترین دغدغه فکری و سیاسی فرخی یزدی را کدام موضوع سیاسی در عصر مشروطه تشکیل می‌دهد؟

سابقه و پیشینه تحقیق

تاکنون درباره شکوائیه‌های سیاسی و استبداد ستیزی فرخی یزدی مقاله‌ای نوشته نشده، اما



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۱۹۸

سال هشتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۷



فصلنامه علمی-پژوهشی
مجموعه دراست‌العلم الاسلامی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

برخی از آثاری که تاکنون درباره فرخی یزدی تدوین شده‌اند، به ترتیب سال انتشار به شرح زیر است:

در سال ۱۳۶۴، آجودانی در مقاله‌ای با عنوان «شعر مشروطه، شعر ضد استبداد، ضد استعمار» که در نشر دانش چاپ شد، به بررسی کلی جنبه‌های انقلابی شعر مشروطه از جمله فرخی یزدی اشاره کوتاهی کردند.

در سال ۱۳۷۹، نجفداری، در مقاله‌ای با عنوان «فرخی یزدی و توانمندی‌های غزل در عصر مشروط» که در مجله شناخت چاپ شد به بررسی غزلیات فرخی یزدی و اهمیت آن در شعر عصر مشروطه پرداختند.

صادق‌زاده، در سال ۱۳۸۵، در مقاله‌ای با عنوان «سبک نثر فرخی یزدی» که در نشریه کاوش نامه منتشر شد، به بررسی ویژگی سبکی اشعار فرخی پرداختند.

جلالی پندری در سال ۱۳۸۵، در مقاله‌ای با عنوان «شاعر آزادی، زندگی و شعر فرخی» که در ماهنامه جهان کتاب چاپ شد، به طور مختصر زندگی و اشعار فرخی را معرفی کردند.

در سال ۱۳۹۰، شریف پور و باقری، مقاله‌ای را تحت عنوان «مقایسه ادبیات کارگری در اشعار فرخی یزدی و جمیل صدقی زهاوی» در نشریه لسان مبین چاپ کردند. مقاله مذکور به بررسی میزان تاثیرگذاری اندیشه‌های سوسیالیست کارگری انقلاب بلشویکی در آثار قلمی و فکری هر دو شاعر می‌پردازد.

موسوی، در سال ۱۳۹۰، در تحقیقی با عنوان «تحلیل اندیشه و سبک شعری فرخی یزدی» که به صورت پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی ارائه شد به بررسی سبک شعری و تحلیل اندیشه‌های این شاعر انقلابی پرداخته و ویژگی‌های ادبی، فکری و زبانی غزلیات وی مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند.

در سال ۱۳۹۱، بهمنی مطلق و پورطریقی مقاله‌ای را با عنوان «تحلیل مضامین برجسته شعر فرخی یزدی و عارف قزوینی» در نشریه ادبیات پارسی معاصر منتشر ساختند. تکیه مقاله فوق بیشتر بر درونمایه وطن‌خواهی و آزادی و تجدد خواهی است.

خلیلی جهان‌تیغ و رضایی، در سال ۱۳۹۲، مقاله‌ای را با عنوان «بررسی تطبیقی تعهد اجتماعی در شعر محمد مهدی جواهری و محمد فرخی یزدی»، در مجله کاوش نامه ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی کرمانشاه چاپ کردند.

واقف‌زاده، در سال ۱۳۹۵، مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در شعر جواهری و فرخی یزدی» را در مجله مطالعات ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت منتشر ساختند، که مقاله حاضر متأسفانه با مقاله خلیلی جهان تیغ و رضایی همپوشانی دارد. در سال ۱۳۹۴، فضیلت و همکاران، مقاله‌ای را با عنوان «تصویر شاهد و آزادی در شعر فرخی» در نشریه ادبیات پایداری کرمان منتشر ساختند، که مقاله مذکور به تبیین طیف کارکردی دو واژه «شاهد» و «آزادی» در ادبیات سنتی و شعر فرخی می‌پردازد. همان‌گونه که در مقالات فوق مشهود است تاکنون در باب شکواینده‌های سیاسی عصر مشروطه از دریچه اشعار فرخی یزدی که خود سرآمد غزل‌سرایان سیاسی این دوران بود، پژوهشی ارائه نشده است. لذا مقاله حاضر می‌تواند فتح بابی در این زمینه باشد.

ضرورت انجام تحقیق

با وجود تحقیقات دامنه‌داری که در مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی درباره عصر مشروطه صورت گرفته و نیز کتاب‌های ارزشمندی که در این حیطه نگاشته شده، تاکنون درباره شکوائیه‌های سیاسی فرخی یزدی با تکیه بر جوّ و فضای سیاسی عصر مشروطه، هنوز تحقیقی مستقل انجام نشده است. این مقاله می‌تواند با پرکردن این خلأ تحقیقاتی برای فهم اوضاع سیاسی عصر مشروطه کمکی برای دانشجویان و محققان باشد و این ضرورت انجام تحقیق حاضر را می‌طلبد.

روش کار و جامعه آماری

روش تحقیق در این مقاله موردی-زمینه‌ای با رویکرد همبستگی است. در این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات از روش‌های اسنادی (فیش‌برداری به صورت توصیفی) و پیمایشی (استفاده از نظریات فرخی یزدی) استفاده شده است. هم‌چنین مقاله حاضر می‌کوشد تا با استفاده از روش «تحلیل محتوا» معیارهای استبداد ستیزی را از دیدگاه این شخصیت مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد. قلمرو تحقیق حاضر تمامی اشعار فرخی یزدی را در برمی‌گیرد. هم‌چنین شاخصه‌های رویکردی اعتراضی و تفکرات استبداد ستیزانه به صورت گزینشی استخراج و تدوین شده‌اند.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۲۰۰

سال هشتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۷

مبانی نظری تحقیق

انقلاب سیاسی و ضد استبدادی مشروطه

انقلاب مشروطه در بُعد سیاسی به معنای مشروطه شدن و شرط دار شدن حکومت پادشاه است. بدین معنا که مانند دوران استبداد، فرمان شاه مساوی با قانون نیست. کشور دارای مجلس و قانون اساسی می شود و فرامین شاه توسط نمایندگان مجلس با قانون اساسی تطبیق داده می شود و رد یا تصویب می گردد به همین دلیل است که هیچ پادشاهی ذاتاً با مشروطه موافق نیست، الا این که بالاجبار به آن تن بدهد. انقلاب اصولاً دارای ابعاد سیاسی، مذهبی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و ... است. (شمیم، ۱۳۷۵: ۴۲۶). انقلاب مشروطه، یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ ایران است که شکل گیری این حادثه در اواخر دوره سلطنت قاجاریه، موجب ایجاد تحولات گسترده سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در ایران شد و توانست پایه محکم و دیرین حکومت استبدادی را که از دوران باستان تا این زمان بر ایران حکمرانی می کرد، متزلزل سازد و مقدمات افول حکومت قاجاریه را فراهم آورد. انقلاب مشروطه گرچه پس از مدتی کوتاه در مسیر خود دچار وقفه گردید و کمتر از دو دهه بعد، با شکل گیری حکومت پهلوی به نوعی دیگر از استبداد انجامید، ولی بدون شک از یک سو در ارکان رسمی و شکل ظاهری حکومت تأثیر گذاشت و به قوای مقننه، مجریه، قضاییه و دیگر ارکان حکومتی رسمیت بخشید. با توجه به اهمیت این انقلاب و میزان تأثیرگذاری آن در تحولات بعدی جامعه ایران در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فکری فرهنگی، بررسی و شناخت نقش عوامل مؤثر در شکل گیری آن ضروری است و در این میان پر واضح است که عوامل مختلفی در روند شکل گیری انقلاب مشروطه نقش داشته و هر یک به سهم خود در تحقق این انقلاب تأثیرگذار بوده اند.

اوضاع سیاسی ایران در عصر مشروطه

در بُعد سیاسی، حکومت ایران از زمان مادها تا زمان مظفرالدین شاه قاجار، استبداد مطلق بود. تا در این دوره که تحت تأثیر انقلاب های مشروطه در کشورهای اروپایی و ژاپن و روسیه - که در همسایگی ما بود - و هم چنین همکاری روشنفکران و تحصیل کردگان و علما و روحانیون ایرانی و انجمن های مخفی، کم کم جرأت و جسارت مخالفت با استبداد شاه و صدر اعظم و حکام ولایات، در بین طبقات عامه مردم ایران پیدا شد. ابتدا پیکان مخالفت ها



متوجه حاکمان ایالت‌ها بود که همه شاهزادگان قاجاری بودند، سپس به اقدامات صدر اعظم اعتراضی شد و تازه در آخرین مراحل بود که مردم شجاعت مخالفت با اختیارات شاه را به خود دادند و حکومت مشروطه درخواست شد. نارضایتی‌های مردم ابتدا از شهرهای کرمان، اصفهان و خراسان که به عملکرد حاکمان خود اعتراض داشتند شروع شد. خبر اعتراضات به تهران رسید و علما و روحانیونی چون آیت الله طباطبایی و آیت الله بهبهانی و شیخ محمد واعظ در سخنرانی‌های خود در ماه محرم و سپس ماه مبارک رمضان از ظلم حاکمان سایر ولایت‌ها به مردم زیر دستشان سخن گفتند و خواهان حمایت مردم تهران از رعایای سایر شهرها شدند. مردم تهران که خود از علاء الدوله حاکم تهران به خاطر ماجرای نوزبلژیکی و مالیات زیاد و گران شدن نان و قند ناراضی بودند، به درخواست علما و روحانیون در سخنرانی‌ها شرکت نموده و به سخنان ضد حکومتی علما و روحانیون گوش می‌دادند. (مدنی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۸۷). خشم مردمان ایران از حاکمان ولایت‌ها و صدر اعظم به اندازه‌ای بود که مردم مانند انبار باروت منتظر جرقه‌ای بودند تا منفجر شوند و این جرقه با گران شدن قند زده شد. قند و کبریت کالاهای وارداتی از روسیه بود و به علت جنگ بین روس و ژاپن در سال ۱۹۰۵-۱۹۰۴ م. گران شد. بازرگانان حاضر به واردات قند به ایران نشدند جز چند نفر محدود از جمله سید هاشم، تاجر خوش نام بازار تهران که حاضر شد و همان یک من دو ریال که در روسیه گران شده بود قند گران‌تر فروخته شد... (هر یک من قند ۷ ریال شده بود). عین الدوله صدر اعظم مستبد شاه به این مسائل واقف بود اما چون مایل بود زهر چشمی از بازرگانان بگیرد، شایع کرد که تجار قند را احتکار کرده و گران فروخته‌اند و ارائه سند و مدرک از جانب سید هاشم و پسرانش در رد این شایعه مورد قبول واقع نشد و بازرگانان وسط بازار تهران فلک شدند، در اعتراض به این مسئله، بازار بزرگ تهران و مغازه‌های سطح شهر نیز تعطیل شد و اعتصاب عمومی در تهران منجر به مهاجرت صغری گردید و مردم، بازرگانان و علما در حرم حضرت عبدالعظیم متحصن شدند و تنها زمانی که شاه با درخواست‌های مردم موافقت کرد، مهاجرین به تهران بازگشتند. اما خواسته‌های مردم اجرا نشد، بلکه عین الدوله به زندانی و تبعید کردن آزادی‌خواهان اقدام نمود که منجر به کشته شدن طلبه جوانی به نام سید عبدالحمید و مهاجرت روحانیون و مردم به قم و حرم حضرت معصومه (س) شد که این مهاجرت به مهاجرت کبری معروف شد و در این مرحله از حکومت خواسته شد تا نوع



حکومت مشروطه باشد و مظفرالدین شاه که نرم‌خویی او در تاریخ زبانزد مورّخین است، فرمان برکناری عین الدوله و تأسیس حکومت مشروطه را در تاریخ ۱۴/ جمادی الثانی ۱۳۲۴ هـ.ق. مطابق با (۱۹۰۶ م.) و (۱۲۸۵ هـ.ش.) صادر کرد و به این ترتیب ایران از لحاظ سیاسی دارای حکومت مشروطه شد و در اندک زمانی قبل از مرگ مظفرالدین شاه، قانون انتخابات نوشته و انتخابات در تهران برگزار شد. مجلس شورای ملی با نمایندگان تهران افتتاح و قانون اساسی با عجله نوشته شد. مظفرالدین شاه آن را امضا نموده و ۱۰ روز بعد از آن درگذشت و سپس پسرش، محمد علی شاه، با همکاری قذّاق‌های روسی مجلس را به توپ بست و دوران استبداد صغیر به وجود آمد که البته فاتحان تهران بعد از ۱۳ ماه به دوران استبداد صغیر پایان داده و محمد علی شاه را برکنار کردند و حکومت ایران را به احمد شاه سپردند که به این دوره «دوره دوم مشروطه» گفته می‌شود. (شمیم، ۱۳۷۵: ۴۲۶) «به علت خردسالی احمد شاه، عضد الملک که رئیس کهنسال ایل قاجار بود، نایب السلطنه شد. در زمان حکومت احمد شاه، اوضاع مالی ایران بسیار نابسامان بود، به همین علت هیئتی به ریاست مورگان شوستر به ایران آمد. وی در مدت سه سال به سمت خزانه‌داری کل منصوب شد. اما نتوانست در اقتصاد ایران راهگشا باشد و دولت روسیه کوشید تا با به کارگیری نیروهای جنگی و دیپلماسی، او را اخراج کند، مجلس را به انحلال کشیده و به انقلاب مشروطه پایان دهد. سرانجام شوستر اخراج گردید و انقلاب شکست خورد زیرا ائتلافی که در انقلاب شکل گرفت، مدام در حال تغییر بود، آن‌چنان که در کنار هم قرار دادن ائتلاف‌ها از نظر سیاسی و ایدئولوژیکی، دشوار به نظر می‌آمد و این خود در ساختار طبقاتی ریشه داشت که از غرب تأثیر می‌گرفت و این تأثیر بیشتر حالت واگرایانه داشت. روس‌ها همچنین ملی‌گرایان تبریزی را سرکوب کرده و عدّه زیادی از آنان را به دار آویختند. در مشهد به ترغیب آن‌ها اماکن مذهبی مورد بی‌احترامی قرار گرفت و گنبد مطهر حضرت رضا (ع) به توپ بسته شد». (قاسمی فرد، ۱۳۸۹: ۱۱).

بحث و بررسی

نقش فقر اجتماعی ایام کودکی در مبارزات سیاسی و تفکرات استبداد ستیزانه فرّخی یزدی
فرّخی یزدی «در سال ۱۲۶۸ شمسی در خانواده‌ای زحمتکش و دهقان زاده در شهر یزد دیده به دنیا گشود و از همان کودکی با رنج و ستم آشنا شد». (فرّخی، ۱۳۷۸: ۱).



من آن خونین دل زارم که خون خوردن بود کارم

مباهاتی که من دارم ز دهقان زادگی دارم (فرّخی، ۱۳۶۳: ۱۶۲)

او در اوان زندگی «نخست به کار نانوایی و پادویی پرداخت. آن‌گاه فرصتی یافت تا در مدارس قدیم و مدرسه «مرسلین» انگلیسی‌ها در یزد، فارسی و مقدمات عربی را فرا بگیرد. اما روحیه حق‌جویی حق‌گویی او را بر آن داشت در زمانی که حدود پانزده سال داشت، شعری علیه اولیای انگلیسی مدرسه مرسلین بسراید و در آن به نکوهش مردم یزد بپردازد که چرا فرزندان خود را به دست چنین افرادی می‌سپارند تا دین و فرهنگشان را بر باد دهند». (فرّخی، ۱۳۷۸: ۱).

سخت بسته با ما چرخ، عهد سست پیمانی داده او به هر پستی، دستگاه سلطانی
دین ز دست مردم بُرد، فکرهای شیطانی جمله طفل خود بردند، در سرای نصرانی
ای دریغ از این مذهب، داد از این مسلمانی
در نمازشان گشتند، جمله آگه و معتاد گر چه نبود ایشان را از نماز ایزد یاد
شخص گبرشان عالم، مرد ارمنی استاد بهر درس خوش دادند، دین احمدی بر باد
خاکشان به سر بادا، هر زمان به نادانی (فرّخی، ۱۳۶۳: ۲۰۵)

«بدیهی است که چنین سخنی کارگزاران مدرسه را خوش نمی‌آید و او را از مدرسه اخراج می‌کنند. فرّخی پس از رهایی اجباری از تحصیل، ناچار شد باز به کارگری و چیت‌سازی بپردازد تا مگر از اندوخته آن بتواند معاش خود و خانواده را فراهم کند». (فرّخی، ۱۳۷۸: ۲) «روی هم رفته تحصیلات فرّخی تقریباً تا حدود ۱۶ سالگی بود». (علی بابایی، ۱۳۸۳: ۷۴). با اخراج محمد از مدرسه مرسلین، تحصیلش نیز به پایان رسید و با وارد شدن در مدرسه زندگی، چندی برای گذراندن زندگی و کمک خرجی خانواده، پادویی منزل شیخ محمدتقی حجّت الاسلام، پدر احمد مدیر را در محله پیر برج داشت و چندی در نانوایی محله گازرگاه به کارگری و نان‌رسانی به خانه اعیان و رجال مشغول شد. از جمله وقتی نان را به در خانه مدرّس (صدر الشریعه) می‌برد، پای درس صدرالشریعه می‌نشست. فرّخی که دیگر کارگری باسواد و آگاه شده بود و بیش از همه هم‌سالانش به بدبختی خود و دیگر گروه‌های زحمتکش واقف و در پی چاره‌ای برای رهایی از این بهره‌کشی و ستم بود، با نخستین گروه‌های آزادیخواه یزد هم‌آواز شده و به نهضت مشروطه‌خواهان پیوست. نخستین بار در سال ۱۲۹۱ ش. در آغاز جوانی عضویت در

جمعیت طرفداران قانون را با این دو بیت تقاضا نمود. (محمّدی، مسرت، ۱۳۷۸: ۶).

با ادب در پیش قانون هرکه زانو می‌زند چرخ نوبت را به نام نامی او می‌زند
هرکه شد تسلیم عدل و پیش قانون سر نهاد پایهی قدرش به کاخ مهر پهلوی می‌زند
(محمّدی، مسرت، ۱۳۷۸: ۶)

استبداد ستیزی فرخی در ایام جوانی

فرّخی در جوانی به جمعیت طرفداران قانون پیوست و به همراه دیگر آزادیخواهان یزدی به مبارزه علیه ستم و جور حاکمان پرداخت. او شعر را از همان آغاز در خدمت هدف‌های متعالی و انسانی خود قرار داد. به خاطر سرودن مسمّط محکم و استادانه اش بر ضدّ ستم‌گری های ضیغم الدّوله قشقایی حاکم مستبد یزد در نوروز سال ۱۲۸۹، شکنجه و آزار دید و مدّت ها در سیاه چال ماند و برای اوّلین بار در تاریخ بشریت، به دلیل خشم ضیغم به دوختن دهان محکوم شد و بدین سبب آزادیخواهان یزد به او لقب لسان المله (زبان ملّت) دادند. (فرّخی، ۱۳۷۸: ۲). فرّخی که محیط کوچک و بسته یزد را در آن روزگار برای طرح افکار و عقاید خود کوچک دید، برای پیوستن به دریای خروشان مبارزات مردم ایران راهی تهران شد که مرکزیت همه مبارزات آزادیخواهان را داشت. نخست با جراید تهران همکاری کرد و مقاله نوشت و شعر سرود، آن‌گاه خود در سال ۱۳۰۰ شمسی امتیاز دادنامه طوفان را که بسیاری از سرخی عنوانش می‌ترسیدند، گرفت و بی‌باکانه به نشر آثار و افکار و آرمان‌های والای خود پرداخت و آن‌چه را که بسیاری از آن‌گریزان بودند، به جان خرید، چنان که خود می‌گوید: آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی دست خود ز جان شستم از برای آزادی... فرّخی ز جان و دل می‌کند در این محفل دل نثار استقلال، جان فدای آزادی
(فرّخی، ۱۳۶۳: ۱۷۷)

نشر افکار انقلابی و آزادی‌خواهانه و وطن‌دوستانه همان و سر از سیاه چال‌ها و زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها و تبعیدگاه‌ها به در آوردن همان. سرخ‌نامه طوفان در طول دوران حیات پربارش، که چون طوفانی سهمگین خواب خوش و زندگی آرام و بی‌دردسر مفت‌خوران و ستمگران را به هم می‌ریخت، بیش از پانزده بار توقیف شد، و چون طوفان در محاق توقیف می‌افتاد از طریق دیگر دادنامه‌ها (نه روزنامه‌ها) که خود بنیان نهاده بود به بیان افکار و اشعار خود می‌پرداخت. (فرّخی، ۱۳۷۸: ۳)



هر خامه نگفت ناکسان را توصیف هر نامه نکرد خائن را تعریف
آن خامه ز پافشاری ظلم شکست آن نامه به دست ظالمین شد توقیف
(محمّدی، مسرت، ۱۳۷۸: ۳۵)

«این نشریات عبارت بودند از: قیام، ستاره شرق، پیکار، ایران آزاد و ...». (فرّخی، ۱۳۷۸: ۴)
«فرّخی تعطیلی «طوفان» و انتشار «ستاره شرق» را این گونه اطلاع‌رسانی می‌کند:
شد خرمن ما دستخوش برق بین طوفان به خلاف رسم شد غرق بین
خواهی اگر آن نکات طوفانی را در آتیه از ستاره ی شرق بین
(محمّدی، مسرت، ۱۳۸۷: ۳۵)

برجسته‌ترین اقدام فرّخی، چاپ سرمقاله‌های اجتماعی و انتقادی و جان دار درباره مسائل روز بود. غزلیات سیاسی او نیز از کارهای ارزشمند این شاعر آزاده و پاکبخته بود. فرّخی در این اوضاع و احوال سخت که زندگی را بر او تنگ و نفس کشیدن را دشوار می‌کرد هیچ‌گاه از یاد پروردگار یگانه غافل نبود. فرّخی در سال ۱۳۰۷ شمسی به نمایندگی از مردم یزد در هفتمین دوره مجلس شورای ملی حضور یافت، تا مگر از این طریق و با استفاده از مصونیتی که نمایندگی مجلس برایش فراهم کرده بود، بهتر بتواند به احقاق حقوق مردم دست زند. (فرّخی، ۱۳۷۸: ۴-۵). دوره هفتم مجلس شورای اسلامی رسماً از ۱۴ آبان ۱۳۰۷ آغاز به کار کرد و در انتخابات دوره هفتم که در ۱۱ مرداد ۱۳۰۷ برگزار شد، به غیر از فرّخی، سید کاظم جلیلی یزدی و هادی طاهری هم از یزد به مجلس راه یافتند. از مدیران جراید سه نفر در مجلس حضور داشتند: فرّخی؛ مدیر طوفان، محمد طلوع؛ مدیر طلوع و علی دشتی؛ مدیر شفق ... پس از آن که اعتبارنامه فرّخی از تصویب مجلس گذشت، در صدد برآمد روزنامه طوفان را که پس از برگشت از شوروی توقیف شده بود، دوباره راه اندازد. (محمّدی، مسرت، ۱۳۸۴: ۲۷۳). فرّخی پس از مدّت زمانی همراه طلوع، نماینده لاهیجان، اقلّیت دونفره و خطرناک مجلس را تشکیل دادند و ۱۳۴ نفر بقیّه نمایندگان، چنان‌که پیش بینی می‌شد، در جناح موافق قرار گرفتند. آن دو تا پایان دوره مجلس به افشای ماهیت واقعی رضاشاه پرداختند و بی‌پروا در آن هنگامه قدرت وی، دولت را به باد انتقاد می‌گرفتند. از این رو طبیعی بود که از سوی وکلای تحمیلی و قلابی آزار و اذیت دیده و فحش و ناسزا بشنوند.. (همان: ۲۸۰-۲۸۱ با تلخیص). «کتک خوردن فرّخی را عبدالحسین آیتی، دوست و همشهری فرّخی اشاره کرده و



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۲۰۶

سال هشتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۷

می‌نویسد: هرچه برخلاف مصلحت ملت می‌دید، می‌گفت و فریاد می‌زد چنان که در مورد لایحه بانک فلاحی که در مجلس مطرح شد، فرّخی با بسیاری از مواد آن که به عقیده خودش به ضرر مردم بود، مخالفت شدید کرد، تا جایی که کار به زد و خورد کشید. فرّخی با سر و صورت خون آلود از مجلس بیرون آمده، در میدان بهارستان سر و صدایی کرد، اما هیچ فایده نداشت، زیرا اکثریت وکلاً از تیپ استبداد و گویندگان «بله قربان» بودند». (محمّدی، مسرت، ۱۳۷۸: ۱۰۹). در اواخر دوره نمایندگی و مصونیتش در سال ۱۳۰۹ شمسی، پیش از آن که به دلیل نگارش و چاپ اعلامیه ملیون، دستگیر شود، به شوروی گریخت و پس از آن در آلمان و اروپا به مبارزاتش ادامه داد، تا اینکه با نیرنگ و فریب تیمورتاش در سال ۱۳۱۲ ش. او را به دامگاه بزرگ ایران کشاندند. چندسال زیر نظر و محدود بود، سپس او را به دربند فرستادند تا حلقه فشار را تنگ‌تر کنند و وقتی او را رام نشدنی یافتند، وی را راهی زندان ثبت اسناد و سپس زندان قصر نمودند. زندان هم برای او میدان مبارزه بود. (فرّخی، ۱۳۷۸: ۶). فرّخی که از مشکلات عدیده به تنگ آمده بود، یک روز به زندانبان خود می‌گوید: «من در فروردین ۱۳۱۶ خواهم رفت» و شب ۱۴ فروردین ۱۳۱۶ به قصد انتحار مقداری تریاک می‌خورد و چکامه‌ای به دیوار زندان به خط خود می‌نویسد:

هیچ دانی از چه خود را خوب تزیین می‌کنم؟ بهر میدان قیامت رخس را زین می‌کنم
می‌روم امشب به استقبال مرگ و مردوار تا سحر با زندگانی مرگ خونین می‌کنم
که نهایتاً وی را از خطر مرگ نجات می‌دهند. (علی بابایی، ۱۳۸۳: ۱۱۳)
فرّخی دیگر عنصری مزاحم و مخّل امنیت ستمگران و زورمداران و اربابان بیگانه شان تشخیص داده شد و می‌بایست از سر راه برداشته شود و این کار به ددمنش‌ترین آدم دستگاه شهربانی، یعنی پزشک احمدی محوّل می‌شود که شبانه با تزریق سرنگ هوا، در ۲۵ مهر ۱۳۱۸ به زندگانی سراسر افتخار و عزّت وی پایان دهند. (فرّخی، ۱۳۷۸: ۶).

مرگ فرخی با ترفند و رویکرد سیاسی

«غروب روز ۲۴ مهر ۱۳۱۸، پزشک احمدی با همان کیف مشکی همیشگی به بیمارستان زندان پا می‌گذارد، کلید حمام را از نگهبان می‌گیرد. در بدو ورود با یک نقشه قبلی بهزادی و سینکی پزشک‌یاران بیمارستان را به بهانه‌های مختلف به خارج از بهداری می‌فرستند. یاور نیرومند، پزشک احمدی و یک پاسبان تنومند، سه نفری به درون سلول مرگ می‌روند.

احمدی اظهار می‌دارد برای تزریق آمپول آمده است، اما فرّخی که پزشک مرگ را می‌شناسد و موضوع را فهمیده، علی‌رغم اینکه تنی رنجور و ناتوان دارد، مقاومتی بیهوده می‌کند. زیرا حکم مرگ سال هاست که صادر شده و تنها در پی مجری ستمگر و خونریز آن بودند که سرانجام احمدی می‌پذیرد مجری این آدم‌کشی باشد. چون مقاومت فرّخی را می‌بیند، سه نفری با حمله به او به زور وی را روی تخت خوابانده و احمدی آمپول مرگ را پر از هوا می‌کند و چون شکارچی ماهری که پس از سال‌ها تلاش و دوندگی، شکاری باب دندان، گیرآورده باشد، در آن تاریکی گندآلود و سکوت مرگبار، مرگ را در رگ های فرّخی جاری می‌سازد. انگار فرّخی این بیت را برای چنین روزی سروده است:

عذر تقصیر همی خواهد و گوید مأمور کاین جنایت حسب الامر همایون باشد
(فرّخی، ۱۳۶۳: ۱۱۸)

«بدین ترتیب، لبی که همیشه سرودگوی آزادی بود، در حسرت آن برای همیشه خاموش شد. اما این بلندی مقام را چنان که فرّخی می‌گوید، همگان نمی‌یابند:

هر پست سزاوار سر دار نگریدید این منزلت و مرتبه شایسته ما بود
(فرّخی، ۱۳۶۳: ۱۴۳)

سرانجام، روح فرّخی پس از ۵۲ سال زندگی پر رنج و سوز و گداز، همراه با شکنجه‌های روحی و جسمی، فرار، زندان‌های تنگ و تاریک، در به دری و شلاق خوردن، سرگردانی و بی‌خانمانی و صدها آزار و اذیت دیگر، از قفس تن رها می‌شود و به جاودانگی می‌پیوندد. یاور نیرومند روز بعد، گزارش این قتل را با دروغی بزرگ به اداره آگاهی می‌دهد: «محمد فرّخی، فرزند ابراهیم، در تاریخ ۲۵/۷/۱۸ به مرض مالاریا و نفريت فوت کرده است، شماره زندانی فرّخی ۶۸۷ بوده است». (محمّدی، مسرت، ۱۳۷۸: ۱۹۰). بعید نخواهد بود کسی که یک عمر در به دری و سرگردانی کشیده و از کودکی تا مرگ با ستمگران جنگیده است، از جنازه اش نیز وحشت داشته باشند و بترسند از روزی که آرامگاه وی میعادگاه عاشقان حق و حقیقت شود. از این رو، بنا به حدسی که حسین مکی زده است، ظاهراً پیکر این گونه افراد را به گورستان مسگرآباد می‌فرستادند و از قرار معلوم در آن جا دفن شده است. گورستان نامبرده در حدود سی سال پیش محو و به یک کوی فقیرنشین در جنوب تهران تبدیل شد. (همان: ۲۰۴).



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعه ترانست العالم الاسلامی

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۲۰۸

سال هشتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۷

شکوائیه‌های اعتراضی و ضد استبدادی در اشعار مشروطه

شکوائیه سیاسی، گونه‌ای از بَثْ شکوای اجتماعی است که شاعر در آن، ضمن بیان نابسامانی‌های اجتماعی، حاکمان بیدادگر را نیز مورد اعتراض و انتقاد قرار می‌دهد. و شاعر از ستم و بیداد آنان نسبت به مردم شکایت می‌کند. پس از انقلاب مشروطه و ظهور ادبیات سیاسی به معنای اخص، بسیاری از شاعران مثل فرّخی یزدی و میرزاده عشقی به سرودن شعر سیاسی پرداختند و بَثْ شکوای سیاسی پدید آوردند. «انقلاب مشروطه در بُعد سیاسی به معنای مشروطه شدن و شرط دار شدن حکومت پادشاه است. بدین معنا که مانند دوران استبداد، فرمان شاه مساوی با قانون نیست. کشور دارای مجلس و قانون اساسی می‌شود و فرامین شاه توسط نمایندگان مجلس با قانون اساسی تطبیق داده می‌شود و رد یا تصویب می‌گردد به همین دلیل است که هیچ پادشاهی ذاتاً با مشروطه موافق نیست، الا این که بالاچار به آن تن بدهد. انقلاب اصولاً دارای ابعاد سیاسی، مذهبی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... است.» (شمیم، ۱۳۷۵: ۴۲۶). واضح است که سرودن شعر نوع سیاسی اعتقادی راسخ در زمینه های اجتماعی و مذهبی می‌طلبد، که گاه سرانجام سراینده‌اش را به حبس و تبعید و حتی قتل در زندان و ترور می‌انجامد، همان طور که سرانجام اکثر شاعران این مجموعه منتهی به این امور شد. شاعری که شکوائیه می‌سراید، شاعر مدّاحی نیست که برای نزدیک شدن به حاکمان و گرفتن صله و جبران فقر مادی زندگیش زبان به تمجید و ستایش دروغین آن‌ها بگشاید و به غرض شخصی خود نزدیک شود. بلکه او گاه بدون هیچ مشکل شخصی و حتی گاه در اوج فقر مادی و ... به مصلحت جامعه و آزادی مردمانش می‌اندیشد و بدون در نظر گرفتن نفع و ضررهای شخصی از محرومیت و محدودیت‌های مردم جامعه اش می‌نالند و با اشعار آگاهی دهنده‌اش نه تنها راه را برای خیزش عموم در احقاق حقوقشان می‌گشاید، بلکه عوام بی-اطلاع از اوضاع جامعه را به خواصّ حقیقت‌طلب مبدّل می‌کند و جامعه را به سوی هدف نهایی آزادیشان سوق می‌دهد. سرودن این نوع اشعار به از جان گذشتگی و شجاعتی نیاز دارد که کار هر کسی نیست و شاعران نام برده در این مبحث، اشعار فراوانی در این باب سروده‌اند.

دغدغه‌های سیاسی و ضد استبدادی در شعر فرّخی

به یقین فرّخی به عنوان کسی که نه تنها شاعر و زبان برنّده مبارزه است، بلکه به عنوان مبارزی آزادیخواه، زندان و شکنجه دیده، خود از سیاسیونی است که در دیوان کم حجمش



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسة العالم الاسلامي
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بای جهان اسلام

۲۰۹

رویکرد انتقادی سیاسی فرّخی یزدی و تفکرات اعتقادی استبداد ...

با پرداختن به انواع دردهای سیاسی جامعه، از حاکمان زورگو و منفعت طلب و غارتگر، تا انتخابات فرمایشی و به دور از آگاهی مردم، هم‌چنین خفقان جامعه و محدودیت قلم اندیشمندان و ... صله‌ی شاعریش را دوختن لب‌های حق‌گویش بدهند:

گوش فریاد شنو نیست خدایا در شهر ورنه از دست تو کس نیست که فریاد نداشت
جز به آزادی ملت نبود آزادی آه اگر مملکتی ملت آزاد نداشت
(همان: ۱۰۰)

ناامنی در جامعه معضلی است که علاوه بر درگیرکردن فکر و ذکر مردم با آن، مانع رسیدن صدای انقلاب به آن‌ها می‌شود:

شد به پا در این کشور شور و شورش محشر گوش آسمان کر شد از صدای ناامنی
(فرّخی، ۱۳۶۶: ۱۷۷)

حکومت بر پایه زر و زور است و مسئولین در صدد کسب ثروت و قدرت و آن چه ارزش ندارد، اندیشه و اندیشمند است:

بی زر و زور کجا زاری ما را ثمر است در محیطی که ثمر بر اثر زور و زراست ...
هر چه رأی از دل صندوق برون می‌آید دادش از رأی خر و ناله‌اش از رأی خر است
(فرّخی، ۱۳۶۶: ۱۰۱)

فرخی نمایندگان مجلس را مارهای سمّی می‌داند که در پی هلاک مردم جامعه هستند.
نمایندگان مجلس که باید گره-گشای امور مردم باشند، بدتر از از جور آنان نیز به خداوند پناه برد:
مارهای مجلسی دارای زهری مهلکند الحذر باری از آن مجلس که دارد مارها...
فرّخی این خیل خواب‌آلود مست غفلتند این سخن‌ها را بیاید گفت با بیدارها
(همان: ۸۴)

چنان ز سنگ حوادث شکست بال و پرم که عمرها به دلم ماند حسرت پرواز
گره گشا نبود فکر این وزیر و وکیل مگر تو چاره کنی ای خدای بنده نواز
(همان: ۴۹)

در این وکیل و وزیر ای خدا اثر نکند فغان صبحدم و ناله شبانه ما
(همان: ۸۸)

داد از بیداد که دل‌ها را به درد آورده و مملکت را ویرانه‌ای ساخته که شادی را نمی‌شناسد:



فصلنامه علمی-پژوهشی
جمعیت ترانس عالم‌الاسلامی

۲۱۰

سال هشتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۷

دل در کف بیداد تو جز داد ندارد ای داد که کس هم چو تو بیداد ندارد
فریادرسی نیست در این ملک و گرنه کس نیست که از دست تو فریاد ندارد
کشور ویرانه که ایران بودش نام از ظلم یکی خانه آباد ندارد
دل ها همه گردیده خراب از غم و اندوه جز بوم در این بوم دل شاد ندارد
(همان: ۱۲۳)

فقر جامعه و اختلاف طبقاتی، عاملی که مردم را وادار می کند که جز به آن نیندیشند. فرد گرسنه برای سیرکردن شکم خود و اهل و عیالش به چیزی جز نان نمی اندیشد و انقلاب و اصلاح جامعه برای او بی مفهوم است:

شد سیه روز جهان از لگه سرمایه داری باید از خون شست یکسر، باختر تا خاوران را
(همان: ۸۴)

بس ز بی چیزی جهان تاریک شد درپیش چشم چشم مردم مبتلای نرگس مکحول نیست
(همان: ۱۱۴)

فرخی که خود از خانواده فقیری برخاسته، فقر را مذمت می کند و از توجهی اربان و حاکمان گلایه دارد:

روز شادی نیست در شهری که از هر گوشه اش بینوایان بهر نان هر شب نواخوانی کنند
(همان: ۱۱۸)

غافل مشو که داس دهاقین خون جگر روزی رسد که بر سر ارباب می خورد
(همان: ۱۳۸)

فرخی دو عامل «نادانی» و «بیکاری» را در فقر معیشتی مردم اثرگذار می کند و مردم ایران زمین را فقیرترین مردمان می داند:

دردی بتر از علت نادانی نیست جز علم دواي این پریشانی نیست
با آن که به روی گنج منزل دارد بدبخت و فقیرتر ز ایرانی نیست
(همان: ۲۱۱)

تا رسم غنی غیر دل آزاری نیست از بهر فقیر چاره جز زاری نیست
این خواری و این ذلت و این فقر عموم بی شبهه به جز علت بیکاری نیست
(فرخی، ۱۳۶۶: ۲۱۷)

تَجَار ز فقر ناشکیبا گشتند بی چیز و گدا ز پیر و برنا گشتند
دیگر چه ثمر ز دستگیری وقتی کز فقر عمومی همه بی پا گشتند
(همان: ۲۳۶)

فرخی، آه مظلوم را ریشه برانداز آتش ظلم می‌داند و از طریق در پی هشدار دادن به
مسوولین سیاسی وقت است:

فوری از نای وزیر آید نوای راضیم از فلان مأمور اگر مَلّت شکایت می‌کند
آخر ای مظلوم از مظلوم چون خود یاد کن چون ببینی ظالم از ظالم حمایت می‌کند
آه مظلومان چو آتش در میان پنبه است چون فتد اینجا به آنجا هم سرایت می‌کند
(فرّخی، ۱۳۶۶: ۱۲۵)

خطاکاران در رأس امور راه را برای شکستن زشتی خطا و ظلم به مَلّت باز می‌کنند:
کشور جم سر به سر پامال شد از دست رفت پور سیروس ای خدا تا کی تحمّل می‌کند
می‌کند در مملکت غارتگری مأمور جزء جزء آری در عمل تقلید از کل می‌کند
(همان: ۱۲۹)

دست باطل قفل غم زد بر زبان مرغ حق گو ورنه این مرغ خوش الحان صد هزار آواز دارد
(همان: ۱۳۰)

فرّخی در اکثر شکایت‌هایش از زندان، خود را به مرغی اسیر قفس که آرزوی چمن آزادی
را در دل دارد مانده کرده و افراد برخوردار از آزادی را به قدرشناسی از این نعمت خداداده
می‌خواند:

در گلستان جهان یک گل به آزادی نرست همچو من سرو چمن هم راستی آزاد نیست
یا اسیران قفس را نیست کس فریاد رس یا مرا از ناامیدی حالت فریاد نیست
هر که را بینی به یک راهی گرفتار غم است گوئیا در روی گیتی هیچ کس دلشاد نیست
(فرّخی، ۱۳۶۶: ۹۹)

او در زندان قصر از حکومت استبدادی پهلوی انتقاد می‌کند:
وای بر شهری که در آن مزد مردان درست از حکومت غیر حبس و کشتن و تبعید نیست
(همان: ۱۰۶)

گر زیر پر خود نکنم سر چه کنم من؟ در دام، توانایی پرواز کجا بود؟



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۲۱۲

سال هشتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۷

از جور همه خانه خرابیم خدایا این فتنه گر خانه برانداز کجا بود؟
(فرّخی، ۱۳۶۶: ۱۱۴)

فرّخی آزاده، گاه در زمان آزادی نیز محدود و تحت نظر بود، اما آنچه که محدودیت
ناپذیر است، زبان اوست. او در پی ستاندن «داد» از «بیدادگران» است:
ما داد ز بیدادگران بستانیم گر محکمه داد به ما داد نداد
(همان: ۲۲۸)

فرّخی از روزگار حکومت «رضاشاه» ناراضی است. و از نارضاپروری رضاشاه انتقاد می‌کند:
به روزگار رضا هر که را که دیدم من هزار مرتبه فریاد نارضایی زد
(همان: ۱۳۲)

او حتی حکومت مستبد رضاخانی را با حکومت «ضحاک» در ایران باستان می‌سنجد و
این هر دو حکومت جور را مذمت می‌کند:
خون ریزی ضحاک در این ملک فزون گشت کو کاوه که چرمی به سر چوب نماید
(همان: ۱۳۲)

لطمه ضحاک استبداد ما را خسته کرد با درفش کاویان روزی فریدون می‌شویم
روح را مسموم سازد این هوای مرگ بار زندگانی گر بود زین خطه بیرون می‌شویم
(همان: ۱۶۱)

گاهی زبان و قلم و... چاره ساز نبوده و پرونده مبارزات امضای خون می‌طلبد: حاکم ظالم
سزاوار بر دار شدن است. این حکم شاعر خروش ملت و خشم حکومت و آبیاری درخت
انقلاب با خون مبارزان را در پی دارد:

باز طوفان بلا لجه خون می‌خواهد آن چه زین پیش نمی‌خواست کنون می‌خواهد
آن‌که بنشانند به این روز سیه ایران را بر سر دار مجازات نگون می‌خواهد
(فرّخی، ۱۳۶۶: ۱۴۱)

شاعر از صبر خدا بر دوام ستم نالان است:

ز دود آه ستمدیدگان سوخته دل به حیرتم که چرا این بنا نمی‌سوزد
ز تند باد حوادث ز بسکه شد خاموش چراغ عمر من بینوا نمی‌سوزد
(همان: ۱۴۴)



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام



فرخی از قانون شکنی و سانسور مطبوعات با وجود مجلس و رأی مردم متعجب است!
آزادی است و مجلس و هر روزنامه را هر روز بی محاکمه توقیف می کنند
(همان: ۱۴۸)

تا قلم نگردد آزاد، از قلم نمی کنم یاد گر قلم شود ز بیداد همچو خامه هر دو دستم
(همان: ۱۶۷)

یک شمه ز قانون شکنی می گفتم گر نامه ی ما اسیر سانسور نبود
(همان: ۲۳۶)

آنچه باید در ابهام بماند، مصلحت مردم است، که گوینده و جوینده اش به بهانه های
واهی خطاکار محسوب می شود:

گر ز غم دم از حقایق، بر مصالح خلاق شحنه می کشد که رندم، شرطه می کشد که مستم
(فرخی، ۱۳۶۶: ۱۶۷)

دل ز غم یک پرده خون شد پرده پوشی تا به کی؟ جان ز تن با ناله بیرون شد خموشی تا به کی؟
... ای گروه مفت خور، ملت فروشی تا به کی؟ (همان: ۱۸۱)

دل خسته ز آزار دل آزاران است جان رنجه ز بیداد ستم کاران است
تنبيه و مجازات خیانت کاران در جامعه پاداش نکوکاران است
(همان: ۲۱۶)

در کشور ما که دزد را واهمه نیست جز گرگ شبان برای مثنی رمه نیست
آن جا که مضار هست بهر همه است و آن جا که منافع است مال همه نیست
(همان: ۲۲۱)

فرخی، از این که خون بسیاری بر زمین ریخت و هنوز حکام جور و کارگزاران پهلوی
در رأس امورند، گلایه می کند. او خون شهیدان راه آزادی را ارج می نهد و غم مرگ آنان او را
افزون بر غم دوام ستم می آزارد:

یک دم دل ما غمزدگان شاد نشد ویرانه ما از ستم آباد نشد
دادند بسی به راه آزادی جان اما چه نتیجه ملت آزاد نشد
(همان: ۲۴۰)

ایران ویران از ستم را ناله مظلومان فرا گرفته است:

بس ناله جغد غم در این بوم آید نشکفت اگر فرّهما شوم آید
یک لحظه اگر کسی کند باز دو گوش از چار طرف صدای مظلوم آید
(فرّخی، ۱۳۶۶: ۲۲۳)

فرّخی از غارت اموال دولتی توسط شحنگان گلایه می‌داند:

غارت غارتگران شد مال بیت المال ها با چنین غارتگرانی وای بر احوال ما
اذن غارت را به این غارتگران داده است سخت سستی و خون سردی و نادانی و اهمال ما
با دل آغشته در خون گرچه خاموشیم ما لیک چون خم دهان کف کرده در جوشیم ما
(فرّخی، ۱۳۶۶: ۸۶)

ای کاش به شهر شحنه را زور نبود ملّت ز فشار ظلم مقهور نبود
(همان: ۲۳۸)

بی‌خانمانی و غم جامعه اعتبار آفرین و عزّت بخش است:

بی‌خانمان و مسکین، بدبخت و زار و غمگین خوب اعتبار دارد بی اعتباری ما
(همان: ۷۸)

این پرده‌ها اگر شد چون سینه پاره پاره دل پرده پرده خون است از پرده‌داری ما
یک دسته منفعت‌جو، با مشتی اهرمن‌خو با هم قرار دادند بر بی‌قراری ما
(همان: ۷۸)

اهریمن استبداد، آزادی ما را کشت نه صبر و سکون جایز، نه حوصله باید کرد
(همان: ۱۹۹)

درد غفلت و جهالت مردم که با انتخاب جاهلانه، وکلای نالایقی را در مجلس بر کرسی‌های
تصمیم‌گیری امور اساسی کشور نشاند است و خود در اسارت ظلم حکومت مانده اند:
افسوس که از رأی خراب من و تو یک مرتبه شد پاک حساب من و تو
آراء لواسان چو به خوبی خوانند حاکی است ز سوء انتخاب من و تو
(فرّخی، ۱۳۶۶: ۲۵)

فرّخی مدام از ویرانی مملکت و بدبختی ملّت شکوه می‌کند و ناله سر می‌دهد:
مرا بارد از دیدگان اشک خونی بر احوال ایران و حال کنونی
(همان: ۱۹۴)



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
مجموعه‌ای برای مطالعه و پژوهش
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بای جهان اسلام



ملل از سرخی خون، روی سفیدند ولی هیچ ملت به سیه‌بختی ایرانی نیست
(همان: ۱۱۰)

آخر دل من ز غصه خون خواهد شد وز روزنه دیده برون خواهد شد
با این افق تیره خدا داند و بس کاین مملکت خراب چون خواهد شد
(همان: ۲۳۰)

بیت المال و غارتگری حکومت و عمال آن و صرف اموال عمومی در راه خوش گذرانشان:
غارت غارتگران گردید بیت المال ملت باید از غیرت به غارت داد این غارتگران را
(همان: ۸۴)

پولی که ز خون خلق آماده شود صرف بت ساده و بط و باده شود
افسوس که دسترنج یک مشت فقیر چون جمع شود حقوق شهزاده شود
(همان: ۲۲۷)

فرخی از رواج ریا و تملق گلایه دارد. تملق‌گویی از اخلاق سیاسی به دور و مبرا است. «اخلاق و سیاست رابطه‌ای در هم تنیده و یگانه دارند.» (رهبر، کیانی، ۱۳۹۶: ۱۹۵). ریا و سالوس به کرامت انسانی آسیب می‌زند. «جهت تدوین برنامه‌ای جامع برای عمل در عرصه سیاسی-اجتماعی چه درحوزه فردی و چه در حوزه نظام سیاسی نیازبه دیدگاهی صریح و مستدل در خصوص کرامت انسانی ضروری است.» (افتخاری، اسدی، ۱۳۹۲: ۳۰). به ابیات زیر از فرخی در مذمت ریا توجه فرمایید:

دو رنگی چون پسند آید به چشم مردم دنیا
به غیر از خون دل خوردن چه سازم من که یک رنگم (همان: ۱۶۵)
گل یکرنگ در این باغ نگردد سر سبز خرّمی قسمت گل‌های دو رنگ است اینجا
(فرّخی، ۱۳۶۶: ۹۰)

یک ملک بی عقیده و یک شهر چاپلوس یارب بلا برای چه نازل نمی‌شود
(همان: ۱۲۶)

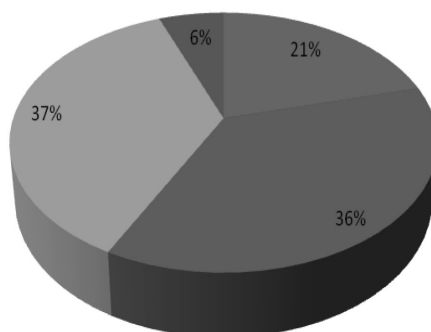
نتیجه

فرخی یکی از بزرگ ترین شاعران سیاسی عصر مشروطه بود که در پی زنده نگه داشتن عدالت و آزادی در جوامع بشری بود. وی توجه و اهتمام ویژه‌ای به پدیده دادخواهی و عدالت‌طلبی سیاسی داشته است. اشعار سیاسی او در عصر مشروطه که در قالب گلیه‌های سیاسی نمود می‌یافت با توجه به نقش مثبت و مؤثر کلام او در پیشبرد اهداف سیاسی و اجتماعی جامعه نقش بسزائی داشت. در عصر مشروطه مشکلات فراوانی که حاکمان نالایق وقت بر ملت تحمیل کرده بودند و نیز خفقان و زندان‌های سیاسی و محدودیت سخنوران و ارباب قلم و علاوه بر آن به دلیل شهادت و شجاعت شاعران و حضور فعال آنان در امور سیاسی و مبارزات و مسایل اجتماعی روز که منجر به بیان شفاف و دردمندانه و ملموس درد و رنج‌های سیاسی و اجتماعی شده است، تفاوت‌های فاحشی بین انواع بث الشکواى سیاسی این دوره با نمونه‌های مشابه آن در شعر شاعران قرن‌های قبل ملاحظه می‌شود.

نمودار شماره ۱: طیف انواع رویکرد اعتراضات و انتقادات سیاسی فرخی یزدی

فرخی یزدی

فلسفی ■ سیاسی ■ شخصی ■ اجتماعی



همان‌گونه که در نمودار فوق مشهود است، فرخی شاعر کاملاً سیاسی این دوران نیز، اغلب اشعارش را به انتقاد از حاکمان وقت و ستم و خفقان آن‌ها و پرداختن به مشکلات سیاسی و اوضاع جامعه اختصاص داده است. او نیز با تحمّل هزینه‌های انقلابی بودن درد را خود تجربه نمود. مسلم است که این جامعه و مردم آن هستند، که می‌توانند مفاهیم مبارزه،



سیاست، دین و ... را معنا کنند. فرخی که خود زندگی ساده و فقیرانه‌ای داشت، با منش خالصانه و مردم‌دوستانه و زبانی به دور از هر گونه تکلف، از کوچک‌ترین مشکل و دغدغه مردم گرفته تا مهم‌ترین مشکل اجتماعی و گاه سیاسی مملکتش، اغلب با لحنی نیش‌دار و طنز آمیز، به عقده‌گشایی می‌پرداخت و مردم را به اوضاع زمان آگاه نموده، به احقاق حقشان ترغیب می‌نمود. اشعار فراوان اجتماعی او در تأیید این موضوع است. نکته مهم دیگر این که شاعر مذکور، با حضور در فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی و موقعیتهای شغلی تأثیرگذار در برهه‌هایی از زندگیشان، همچون نمایندگی مجلس شورا و ... و پرداختن به امور مطبوعاتی، در ابعاد علمی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ... نیز در جایگاه ممتاز و قابل توجهی بوده که خود نقش مهمی در مقبولیت مردمی آنها و آثارش ایفا نموده‌است.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای بانی جهان اسلام
جمعیت ترانس آلم اسلام

۲۱۸

سال هشتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۷

منابع

- آجودانی، ماشاء الله. (۱۳۶۴). شعر مشروطه، شعر ضد استبداد، ضد استعمار. نشر دانش، سال ۵، شماره ۶، مهر و آبان. صص ۱۶-۲۹.
- آجودانی، ماشاء الله. (۱۳۸۷). یا مرگ یا تجدّد، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اختران.
- افتخاری، اصغر، اسدی، مهدی. (۱۳۹۲). «کرامت انسانی در قرآن کریم و پیامدهای سیاسی-اجتماعی آن». فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. سال سوم. شماره اول. بهار. صص ۲۹-۴۸.
- افشار، ایرج (۱۳۲۴) «مجلس سنا و حکومت پارلمانی»، مجله آینده، شماره ۱۰. ص ۸.
- امامی، نصرالله، دلاویز، مسعود (۱۳۸۷) «مشروطه سازان ادبی»، فصلنامه تاریخ ادبیات، شماره ۵۹، تهران، دانشگاه شهید بهشتی. صص ۶-۱۵.
- بهمنی مطلق، یدالله، پورطریق، علی. (۱۳۹۱). تحلیل مقایسه مضامین برجسته شعر فرخی یزدی و عارف قزوینی، نشریه ادبیات پارسی معاصر، دوره ۲، شماره ۲، زمستان. صص ۳۶-۱۹.
- پورنامداریان، تقی؛ (۱۳۸۵)، «نگاهی انتقادی به جریان‌شناسی‌های شعر معاصر ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، سال پانزدهم و شانزدهم، شماره ۵۶ و ۵۷. صص ۱-۱۸.
- جلالی پندری، یدالله. (۱۳۸۵). شاعر آزادی، زندگی و شعر فرخی. ماهنامه جهان کتاب، ش ۲۰۴. صص ۳۷-۴۲.
- خارابی، فاروق (۱۳۸۰) سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه، تهران: دانشگاه تهران.
- خلیلی جهان تیغ، مریم، رضایی، رضا. (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی تعهد اجتماعی در شعر محمد مهدی جواهری و محمد فرخی یزدی، مجله کاوش نامه ادبیات تطبیقی، دانشگاه رازی کرمانشاه، سال سوم، شماره ۹، صص ۲۹-۵۶.
- رهبر، عباسعلی، کیانی، بیژن. (۱۳۹۶). بررسی نسبت اخلاق و سیاست در رویکرد تطبیقی دانشمندان غربی و مسلمان. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. دوره ۷، شماره ۱، صص ۱۹۵-۲۲۲.
- شریفیان، مهدی، تیموری، شریف (۱۳۸۵) «بررسی فرایند نوستالژی در شعر معاصر فارسی براساس اشعار نیما یوشیج و مهدی اخوان ثالث»، کاوش نامه زبان و ادب فارسی، سال هفتم، ش ۱۲، صص ۳۳-۶۲.
- شریف پور، عنایت الله، باقری، محمدحسن. (۱۳۹۰). مقایسه ادبیات کارگری در اشعار فرخی یزدی و جمیل صدقی زهاوی. نشریه لسان مبین، سال ۲، شماره ۴، تابستان. صص ۶۰-۸۲.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۵) ایران در دوره سلطنت قاجار، چاپ هفتم، تهران: مؤسسه انتشارات مدبر.
- صادق زاده، محمود. (۱۳۸۵). بررسی سبک نثر مقالات فرخی یزدی. مجله کاوش نامه. سال ۷ شماره ۱۳. پاییز و زمستان. صص ۴۹-۷۰.
- صفری، جهانگیر و شمسی، حسین (۱۳۶۹) «بررسی نوستالوژی در دیوان ناصر خسرو»، پژوهشنامه ادب غنایی، ویژه نامه علمی - پژوهشی، سال هشتم، شماره ۵، دانشگاه سیستان و بلوچستان. صص ۷۵-۹۸.



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۲۲۰

سال هشتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۷

- صدرهاشمی، محمد؛ (۱۳۶۳). تاریخ جراید و مجلات ایران، چاپ دوم، چهار جلد، اصفهان: انتشارات کمال.
- فرخی یزدی، (۱۳۶۳). دیوان، به اهتمام حسین مکی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۸). دیوان، به کوشش حسین مسرت، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی یزد.
- علوی مقدم، مهیار؛ محمد رضا قلی زاده (۸۷-۱۳۸۶)، «باز شناخت جریان شناسی شعر مشروطیت»، فصلنامه ادب-پژوهی، دانشگاه گیلان، شماره چهارم.
- فضیلت، محمود و همکاران. (۱۳۹۴). تصویر شاهد و آزادی در شعر فرخی. نشریه ادبیات پایداری کرمان، شماره ۱۳، پاییز و زمستان، صص ۲۴۹-۲۶۷.
- کاتوزیان، محمد علی. (۱۳۷۳) اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی)، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز.
- گرجی، مصطفی (۱۳۸۷) «دردهای پنهانی»، فصلنامه پژوهش های ادبی، سال پنجم، شماره ۲۰، صص ۱۰۸-۱۱۷.
- مطصفی. کوپا، فاطمه، کهندانی، محمدرضا، (۱۳۸۹) «مفهوم درد و رنج در نگاه شاعران زن معاصر (با تأکید بر اشعار فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی)»، فصلنامه نقد ادبی، سال سوم، ش ۹. صص ۱۴۸-۱۵۱.
- محمّدی، حسنعلی (۱۳۷۲) شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار، جلد اول، اراک: نشر کارا.
- محمّدی، غلامرضا، مسرت، حسین (۱۳۷۸) شاعر لب‌دوخته، زندگی و مبارزات فرخی یزدی، تهران: انجمن آثار و مفاخر استان یزد.
- مدنی، سید جلال الدین (۱۳۶۹) تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، جلد دوم، تهران: انتشارات اسلامی.
- مسرت، حسین (۱۳۸۴) زندگی و شعر فرخی یزدی پیشوای آزادی، تهران: نشر ثالث.
- موسوی، مهرانگیز. (۱۳۹۰). تحلیل اندیشه و سبک شعری فرخی یزدی. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، استاد راهنما: یدالله بهمنی مطلق، شهریورماه.
- نجفدری، حسین. (۱۳۷۹). فرخی یزدی و توانمندیهای غزل در عصر مشروطه. مجله شناخت، شماره ۲۷، بهار و تابستان. صص ۱۹۲-۲۰۲.
- واقف زاده، شمس. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در شعر جواهری و فرخی یزدی، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال دهم، شماره ۳۹، پاییز، صص ۴۵-۶۳.
- یعقوبی جنبه‌سرای، پارسا (۱۳۹۱) «بار تعلیمی جریان‌های شعری متعهد فارسی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ش ۱۵، صص ۱۷۷-۱۹۸.

DOI: 10.21859/prw-008.0408

به این مقاله این گونه ارجاع دهید:

ذبیح نیا عمران، آسیه (۱۳۹۷)، «رویکرد اعتراضی سیاسی فرخی یزدی و تفکرات انتقادی استبداد ستیزانه او در عصر مشروطه»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س ۸، ش ۴، زمستان ۹۷، صص ۱۹۷-۲۲۰.